

آونگ فوکو^۱ (II Pendolo di Foucault)، رمان دوم اومبرتو اکو است. بازتاب رمان، این بار گسترده‌تر از گذشته به هنگام انتشار رمان اول او نام گل سرخ، بود و حتی فراتر هم رفت و تبلیغات بی‌سابقه‌ای را در رسانه‌های گروهی ایتالیا برانگیخت، طوری که حتی اومبرتو اکو را هم سخت نگران کرد. او که خود یکی از استادان خیره‌نشانه‌شناسی (سمیولوژی) در دانشگاه بولونیا است و در کتاب خود موسوم به ساختار غایب (La Struttura Assente)، پدیده‌های تبلیغاتی و تأثیرات اجتماعی آن را ناقداً بررسی کرده، گفته است: «اصلاً مایل نیست به صورت یک شیء تبلیغاتی جلوه‌گر شود». با وجود این، وقتی به نمایشگاه بین‌المللی ۱۹۸۸ کتاب در فرانکفورت رفت با اینکه قبلاً اعلام کرده بود به خاطر کتاب جدیدش نیامده بلکه برای معرفی کتاب دنیای آفریده (Il Mondo Creato) اثر پروفیسور فرانکو فرروچی که به عقیده او بهترین کتاب چهل سال اخیر است آمده، با هجوم بی‌سابقه خبرنگاران و حاضران شرکت‌کننده در غرفه ایتالیا روبرو شد. در ۱۱ اکتبر ۱۹۸۸، حضور او در کتابفروشی خیابان را بند آورد و دوربین عکاسها مدام به کار بود. ماریتا مولاس نویسنده ایتالیایی با اشاره به شهرت اکو که فرقی با یک ستاره سینما ندارد می‌گوید: «اومبرتو اکو حالت مرلین مونرو را پیدا کرده است». در واقع به نظر می‌رسد که تب اکو فراگیر شده است. آلبرتو موراویا صحبت از

پدیده اکو می‌کند و نویسنده طنزپرداز ایتالیایی روبرتو داگوستینو می‌گوید: «اکو کاری کرده است که باید گفت، اکو می‌اندیشم، پس هستم (Cogito Eco Sum)، که در اینجا کلمه "Eco" به جای "Ego" که در لاتین معنای «من» را می‌دهد نشسته است. حتی رئیس جمهور ایتالیا فرانچسکو کوسیگا هم از قافله عقب نمانده و می‌گوید، در سفرش به استرالیا در اوقات فراغت آثار اکو را قرائت کرده است. منتهی بعضی‌ها هم در ایتالیا از این شهرت معجزه‌آسا از کوره به در می‌روند، مخصوصاً گروه روشنفکران ۶۳، که اکو خود یکی از بانیان آن بوده است. یکی از اعضای گروه، ادواردو سان‌گویی‌تی^۲، شاعر و منتقد اجتماعی است که اکو را به خیانت به گروه متهم می‌کند و با اشاره به نسخه سینمایی نه چندان بدردخوری از رمان نام گل سرخ ادعا می‌کند که اکو خودش را به هالیود فروخته است.

اما در خارج از ایتالیا، داوری درباره اکو یکسان است و منتقدان در تحسین او جملگی هم‌آوا. بعد از انتشار نام گل سرخ، نیوزویک پشت جلد را با عنوان "The code breaker" به او اختصاص داد. آلبرتو وایتل مدیر انتشارات بتام، دل و دابل دی می‌گوید: «به محض اینکه اکو از راه می‌رسد ناگهان هیجانی فضا را فرامی‌گیرد، انگار پروفیسور اکو یکی از ستارگان موسیقی پاپ است». ماتیو ایونس مدیر انتشارات فیبر اند فیبر لندن اضافه می‌کند: «فکر می‌کنم خیلی‌ها کتاب اکو و جویس را انگار اشیایی برای طراحی‌اند می‌خرند و اگر از نقطه فرهنگ جمعی، شش میلیون نسخه‌ای را که اکو به فروش رسانده است، در نظر بگیریم این رقم در مقابل ۱۰ میلیون صفحه‌ای که مایکل جکسون به فروش رسانده است، چندان شگفت‌انگیز نخواهد بود». آندرو نرنیگ یکی از دست‌اندرکاران ادبی انگلیس می‌گوید: «دنیا منتظر اکو بود، سالها بود کتابی (نام گل سرخ) تا به این پایه غنی و آکنده از تخیل چاپ نشده بود، ناشران بین‌المللی از تعجب دهانشان باز ماند چون رمان از ایتالیا می‌آمد نه از امریکای جنوبی». و منتقد فرانسوی ژاک‌ل گوف، اکو را شخصیتی منحصر به فرد و پدیده‌ای در قرن بیستم می‌داند و نظرش این است که رمان جدید او آونگ فوکو خیلی غنی‌تر از رمان نام گل سرخ است و تنها اوست که توانا به سفرهای چنین ماجراجویانه‌ای در زمان و مکان است. اما آلبرتو به ویل آکو نویسنده ایتالیایی تا حدودی قضاوتی بدبینانه نسبت به اکو دارد. نظر او این است که این گونه شهرت و موفقیت‌های تجارتي باعث فرسایش رابطه نویسنده با خواننده می‌شود.

مسلماً شهرت جهانی او برتو اکو (متولد ۱۹۳۲ در الساندریا) مرهون نام گل سرخ

است اما، او قبل از آن هم در مقام استاد دانشگاه بولونیا در نشانه‌شناسی و به عنوان یک روشنگر اجتماعی و یک روزنامه‌نگار در محافل دانشگاهی (اگر یکی از ستارگان کنفرانس دهنده بین‌المللی است) و ادبی دنیا به خاطر تألیفات گوناگونش درباره نشانه‌شناسی و رابطه آن با هنر، ادبیات، معماری و جامعه‌شناسی شخصیت سرشناسی بود.

نام گل سرخ، توصیف توانمندان و فرهیخته‌ای از قرون وسطا، و بیانگری آن به گونه‌ای است که گویی اگر نویسندگی برخاسته از ژرفای آن قرن باشد. توان روایتگری او در نام گل سرخ کمتر از جووانی بوکاچو^۴ در نوول دکامرونه نیست، حتی از بعضی جهات می‌تواند پرتوان‌تر جلوه کند. اگر بوکاچو به نوعی توصیف واقع‌گرایانه آداب و سنت‌های ایتالیای قرون وسطا می‌پردازد، او مبرتو اکو با کنجکاوی یک روشنگر قرن هجدهمی، در نیمه دوم قرن بیستم به اعماق رازهای قرون وسطا و اندرون صومعه‌ای در قرن چهاردهمی راه می‌یابد. قرنی که اواخر آن آغازگر جنبش بزرگ اومانیستی است و بازگشت به فرهنگ کلاسیک یونانی رومی، مطالعه تمدن شرق اسلامی برای دانش اندوزی که تبلور آن به رنسانس می‌انجامد. کتاب از زبان راهبی از اهل ملک (Melk) - شهری در کناره رود دانوب در اتریش امروزی - به نام آدسون روایت می‌شود. او مبرتو اکو در مقدمه، انگیزه‌اش را دستیابی به نوشتارهایی از راهبی به نام آدسون از اهل ملک ذکر می‌کند که به ترجمه واله، کشیش فرانسوی در ۱۸۶۲ در پاریس به چاپ رسیده است. دستنویس، روایت ماجراهایی است که در صومعه‌ای بین منطقه لیگوریا، پیموته و پروانس فرانسه در سال ۱۳۲۷ میلادی روی داده است.

در کتاب اکو، صومعه تجسم قرون وسطا از جنبه‌های تاریخی - اجتماعی و بیانگر جوشش‌های فکری، مباحثات و مجادلات متکلمانه فلسفی و عرفانی فرقه‌های متعدد کاتولیکی و کشمکش‌های خونین آنها است. صومعه اسرار زیادی را در درون نهفته دارد که وقوع گاه و بیگاه قتل مشکوکی در هزارتوهایش پرده‌پوش آن است. راهبی به نام ویلیام از باسکرویل با دستیاری همکار جوانش آدسون از اهل ملک، مانند کارآگاه‌های امروزی مدل شرلوک هولمز^۵ یا مأمور مخفی از نوع جیمزباند در صدد کشف اسرار برمی‌آید. ویلیام راهبی است روشنگر، آمیزه‌ای است از تفکر فلسفی و دینی، ذهنیت و شناختش مربوط به قرن خاصی نیست. او بیانگر اندیشمندی در طی تاریخ تا به امروز است. او از نظر فلسفی و علمی یک اپیکور^۶ است، یک گالیله^۷، یک دکارت^۸ و از نظر دینی شباهت‌های فراوانی با جوردانو برونو^۹ و فلسفه وحدت وجود او دارد. پیداست که

چندان توافقی با دگماتیسم کلیسا ندارد و انعطاف‌پذیر است. هنگامی که از فرقه‌های گوناگون کاتولیسم مسیحی صحبت می‌کند به نوعی اکتشاف بدیع دست می‌زند به ویژه درباره فرانچسکوی قدیس^{۱۰}، که از نظر ویلیام از باسکرویل - اکو، مدافع طردشدگان است. در اینجا اکو نقیبی از قرن چهاردهم به نظریه روانکاوان و جامعه‌شناسان قرن بیستم درباره طردشدگان می‌زند. در دهه ۱۹۷۰ نظریه روانکاوان جامعه‌شناسی در غرب و به ویژه در امریکا این بود که طردشدگان به علت نابسامانی‌های اجتماعی و سرخوردگی دارای ظرفیت شورش‌پزایی هستند. پیر پائولو پازولینی^{۱۱} حتی حاشیه‌نشینان شهر رم را تنها وارثان یک جامعه اصیل می‌دانست که به طور غریزی از جامعه مصرفی متنفرند و در برابرش به اشکال مختلف واکنش‌های تند نشان می‌دهند و چون با منطق حاکم جامعه تولید و مصرف در تضاد هستند پس مطرود قلمداد می‌شوند.

فرانچسکوی قدیس در نام گل سرخ انگار پیرو نظریه بالاست چرا که از مردم و قاضیان شهر دلزده و سرخورده است، روی به گورستان می‌آورد و برای کلاغان و لاشخوران به موعظه می‌پردازد. پشتوانه نظری او کلمات آپوکالیس^{۱۲} است، آنجا که می‌گوید: «فرشته‌ای دیدم برخاسته در پرتو خورشید که بر پرندگان در پرواز در تلالوی آفتاب بانگ می‌زد، بیابید و بر خوان گسترده خداوند گرد آید و تناول کنید از گوشت شاهان و صدرنشینان، والاگهران، اسبان و سواران، آزادگان و بردگان، دونان و بزرگان».

نام گل سرخ از نظر اکو، جملات و اوزان کلیسایی دارد و او خواسته است سبک یک وقایع‌نگار قرون وسطا را تقلید کند، اما در رمان دوم خود آونگ فوکو عقیده دارد که اوزان باروک - پروتستانی را به کار گرفته است که مانند منحنی الکتروکاردیوگرام بالا و پائین دارد.

آونگ فوکو باز هم سفری است به دوران‌ها، دوران‌هایی که در آن دکارت، نیوتون، کپرنیک و گالیله، کپلر و کامپیوتر جای می‌گیرند و علم و تکنولوژی مرکزیت دارد. راوی داستان یک آدمک مصنوعی کامپیوتری است به نام ابولافیا که برخلاف ویلیام از باسکرویل نام گل سرخ که تا حدودی در حاشیه حوادث است به عنوان شخص اول داستان مطرح است و از محدوده شخصیت خود به مثابه یک سازنده ماهر داستان فراتر می‌رود، با تمام وجود وارد عمل می‌شود، از افکار خود حرف می‌زند و از حسرت‌هایش. ماجرا از آنجا آغاز می‌شود که سه تن از کارکنان انتشارات گاراموند، یعنی یاکوپوبلبو که جوانی را پشت سر گذاشته و فکر می‌کند تخیلات و توهم‌هایش را از دست داده است، دیوتاله‌وی که شخص رنجوری است و کازا اوین، که جوانی از بازماندگان آشوب‌های

دانشجویی سالهای ۶۸ در میلان^{۱۳} است و فیلسوف‌منش، عاطفی، پژوهشگر و مؤلف نظریه‌هایی دربارهٔ سلحشوران معبد سلیمان (تمپلارها یا معبدیان)^{۱۴} تمام دانایی خود را با دستیاری زن‌هایی که با این گروه همکاری دارند برای طرح و اجرای یک توطئه به کار می‌گیرند. این طرح در واقع بازی روشنفکرانه‌ای بیش نیست و ناشی از اعتماد این روشنفکران به دانسته‌های خویش است، یک جور بازی با ذهنیات، ذهنیاتی که گمان می‌برد هنوز هم فرقه‌های مرموزی وجود دارند که معبدیان امروزی هستند و با همان طرح‌ها و نقشه‌های اسرارآمیز.

معبدیان گروهی آرمانخواه مسیحی بودند که راهبانه و با شعار فقر، ریاضت، اطاعت در سال ۱۱۱۸ میلادی به سرکردگی هوگ‌دپن به سرزمین مقدس راهی شدند تا دین خود را در جنگ‌های صلیبی به مسیحیت ادا کنند. گروه دیگری از آنان ماجراجویانی بیش نبودند که آوازهٔ تمدن و ثروت شرق اسلامی آنان را به آنجا می‌کشاند. معبدیان در اندک مدت به قدرت سیاسی و اقتصادی بزرگی مبدل می‌شوند. تماس با گروه‌های اسرارآمیز عرفانی شرق اسلامی و به‌ویژه با باطنیان اسماعیلی باعث می‌شود تا معبدیان در بازگشت به فرانسه آورندگان آئین‌های اسرارآمیز باشند مخصوصاً هنگامی که فیلیپ زیبا پادشاه فرانک‌ها که از قدرت و شوکت و اعتبار معبدیان در هراس است و در سال ۱۳۰۸ میلادی آنان را به اتهام الحاد، شیطان پرستی، و رابطه با فرقه‌های باطنی اسلامی قتل عام می‌کند. معبدیان در نتیجه بیش از پیش از انظار پنهان می‌شوند و در هاله‌ای از اسرار فرو می‌روند. پیروان پراکنده‌شان در اروپا در هر دیاری به تشکیل فرقه‌های غیبی گوناگونی همت می‌گمارند که در طی ادوار بعدی در قالب انجمن گل صلیب^{۱۵}، فراماسون‌ها (معماران آزاد) جلوه‌گر می‌شوند.

از قرن هفدهم، و به‌ویژه قرن هجدهم حوزهٔ عمل فراماسون‌ها گسترده‌تری می‌یابد و بسیاری از وقایع بزرگ تاریخ را رقم می‌زنند، از آن جمله: جنبش روشنگری، انقلاب فرانسه و انقلاب‌های قرن نوزدهم اروپا، آنارشیزم و سوسیالیسم از آنان نشأت می‌گیرد، حتی انقلاب اکتبر روسیه هم بی‌تأثیر از آنان نیست و بر طبق پژوهشی این روشنفکران، نازیسم و مراسم پر زرق و برق در برلین در واقع ریشه در آن آئین‌های اسرارآمیز و جادوگری دارد و گروه‌های ضربت اس. اس. نازی‌ها از کاردزنان فدایی اسماعیلی الگوبرداری شده‌اند.

ابزار این توطئه تسلط بر دنیا و یافتن مکانی در سطح سیاره است که از آنجا بتوان بر جریان‌های زیرزمینی مسلط شد و آب و هوای دنیا را تغییر داد: یک نقشهٔ وهم‌آور. در

واقع یک تشکیلات جنایتکارانه مشابه آنچه که در داستان‌های یان فلمینگ آفریننده جیمزباند می‌بینیم. اگر در داستان‌های فلمینگ با روس‌ها، چینی‌ها و کره‌ای‌ها در رأس توطئه‌گرها روبرو هستیم، در اینجا با تمام تاریخ قرون وسطا و مدرن بشر سروکار داریم. از ژاک مولا رهبر معبدیان تا کالیوسترو، کنت سان ژرمن مرد هزارچهره، سان توماس، عیسویون اوخران، کلیسا، فرقه اسماعیلیه، فراماسون‌ها، دکارت، هیتلر، شرلوک هولمز، میکی ماوس، رولان بارت، شورش‌های دانشجویی سال ۶۸، نهضت مقاومت ضد فاشیزم، انریکو برلینگوئر^{۱۶} و بریگادهای سرخ و... تمام تاریخ دنیا از طریق یک رشته آئین‌های مرموز، مجادلات الهیاتی، ترفندهای جادوگرانه توصیف می‌شود تا رموز نقشه به دست آید.

اما از طرف دیگر سرنوشت هم بازی خود را دارد: تخیل و پژوهش‌های مستند تاریخی با واقعیتی که سوررئالیستی می‌نماید گره می‌خورد. دیوتاله‌وی رنجور در بیمارستان می‌میرد، یا کوپوبلیو از فرط حسادت برای شخص ثالثی که می‌پندارد رقیب او در عشق است و در ضمن آشنای کازا اوین و آگاه به اسرار فرقه‌های پنهانی و به قصد دور کردنش و نشان دادن تفوق خود بر او در شناخت اسرار، پرده از روی این طرح که در واقع بازی ذهنی روشنفکرانه‌ای بیش نیست برمی‌دارد، آن شخص که خود جزو فرقه‌ای پنهانی است، اسرار را فاش می‌پندارد با ترفندی یا کوپوبلیو را به پاریس می‌کشاند و او را به دام می‌اندازد. بلیو تنها موفق می‌شود کازا اوین را تلفنی از بودنش در پاریس و محاکمه‌اش در نیمه‌شب در موزه صنعت و هنر آگاه کند. کازا اوین به پاریس می‌رود و در موعد مقرر در موزه حاضر می‌شود و از پنهانگاهی به نظاره محاکمه بلیو می‌پردازد. انگار صحنه یکی از رمان‌های الکساندر دوما است که محاکمه بیگانه‌ای را در یک صومعه توصیف می‌کند که به اسرار فرقه آگاه شده است^{۱۷}. یا کوپوبلیو به مرگ محکوم می‌شود و او را به آونگ فوکو به دار می‌آویزند که یادآور این شعر حافظ است:

گفت آن یار کزو گشت سر دار بلند جرمش این بود که اسرار هویدا می‌کرد
کازا اوین هراسان از این پوزخند سرنوشت به میلان برمی‌گردد و در انتظار سرنوشت آشنای خود روزشماری می‌کند.

اگر در واقع به نوعی کیمیاگری در توصیف ماجرا دست می‌زند و همه این حوادث و آدم‌های آن از قلع و انبیب کیمیاگری او می‌گذرند و او در این رمان به ژرفنای فرهنگی و سیاسی قرون فرو می‌رود و کوفته و آلوده با مجموعه قوانینی در دست به بالا می‌آید و با خود اسرار توطئه‌ها، جذابیت قدرت، مفهوم کلیات را به بالا می‌آورد. به قول منتقد

فرانسوی زاک له گوف بازی شگفت‌انگیزی که در مکان و زمان صورت می‌گیرد و اکو جادوگرانه آنها را به نوسان درمی‌آورد و مانند جن علاء‌الدین و چراغ جادو خواننده را به پاریس، به پرووانس، به لهستان، به برزیل، به پراگ و هر جای دیگری روی زمین از یک باتوق روشنفکرانه گرفته تا مراسم اهالی جزایر باهاما می‌کشاند.

آونگ فوکو کتابی است که با خواندنش به تمام کتابخانه‌های دنیا سر زده‌ای و دانش اندوخته‌ای. اکو برای نوشتن آونگ فوکو هشت سال وقت صرف کرده و بیش از هزار و پانصد کتاب را خوانده است که شامل داروسازی، اهرام‌شناسی، علم‌الاسرار و مکتب حروفیون، کیمیاگری، نیزیونومی، تقویت حافظه، علوم مغبیه، عرفان اسلامی، فراماسون‌شناسی، نجوم، نوشته‌های اسرارآمیز، تاریخ انجمن گل صلیب، سلحشوران معبد سلیمان، عرفان گرال، بشقاب پرنده‌شناسی، قاره‌های گمشده، دهلیزهای کره زمین، متون لادری، شیطان‌شناسی می‌شود.

شهر پاریس و موزه صنعت و هنر آن (Conservatoire Des Art et Metiers) انگیزه‌های اصلی نوشتن آونگ فوکو است. در این موزه کلیه ابداعات و اختراعات تکنیکی از ابزار پرواز لئوناردو داوینچی گرفته تا آونگ فوکو و هواپیمای آدر (Ader) اولین پیشگام پرواز تا ماشین‌های سیترون و دیگر کشفیات علمی و تکنیکی دانشمندان جمع است. اکو می‌گوید، «این موزه من را به دلهره می‌اندازد، بهتر بگویم تمام پاریس، البته اگر نخواهیم شهر را از دید گردشگری ببینیم، باید گفت، پاریس مملو از هیولاهای معمارانه و مکانیکی است. شهری است آکنده از اسرار. در نوجوانی کتاب اسرار پاریس نوشته اوزن سو^{۱۸} من را مجذوب می‌کرد... و اما چرا آونگ فوکو؟ این آونگ با بعضی از ابتکارات ادبی من جور درمی‌آید. ابتکاراتی که من در ابتدا آن را با فیزیکدان جوانی در یکی از رستوران‌های بولونیا در ۱۹۸۲ بررسی کردم و بعد با ماریو سالوادوری، دانشمند نابغه‌ای که با انریکو فرمی^{۱۹} در پروژه منتهان کار کرده بود... بعد هم یادگارهایی از جوانی. در بیست سالگی داستان بلندی نوشتم به نام کنسرت، شخصیت اصلی آن کسی بود که می‌خواست افتخارات گذشته موسیقی را در مقابل نفوذ پیشروهای مدرنیست به آن بازگرداند. او ارکستری مرکب از ۴۰ نفر تشکیل می‌دهد که هر کدام وظیفه دارند تجسم عینی روح هر یک از موسیقیدان‌های بزرگ بشوند: بهوون در رهبری ارکستر، فرانتس لیست نوازنده پیانو و پاگانینی ویلون، در میان تمام این ارواح یک نوازنده سیاهپوست ترومپت هم هست. سرانجام ارواح ذوب می‌شوند و تنها نوازنده سیاهپوست باقی می‌ماند که به نواختنش دیوانه‌وار ادامه می‌دهد. قصد داشتم فصل آخر

کتاب را در داخل موزه بگنجانم.»

در آونگ فوکو توطئه مانند نام گل سرخ نقش اساسی دارد. اکو عقیده دارد توطئه یک بیماری است که فرهنگ و سیاست دوران ما را در چنبره خود گرفته است و زندگی مرکب از یک سلسله توطئه است و این ابدی است. برای مثال، اکو به ربودن و قتل نخست‌وزیر پیشین ایتالیا آلدومورو^{۲۰} که توسط بریگاده‌های سرخ صورت گرفت اشاره می‌کند. بعد از قتل مورو مأموران پلیس شخصی به نام گالیناری را که مسئولیت اساسی در ربودن و قتل مورو داشته است دستگیر می‌کنند. اکو برای نشان دادن مکانیسم حلقه توطئه فرضیاتی را مطرح می‌کند. از این قرار: «امکان ندارد گالیناری به تنهایی و با دستیاری رفقای خودش توانسته باشد این عملیات را طرح ریزی کند. باید دست آدم خبره‌تری در کار باشد. او کیست؟ جولینو آندرئوتی (نخست‌وزیر کنونی ایتالیا)، اما ممکن نیست که آندرئوتی به تنهایی دخالت داشته باشد، پس در پشت قضیه حتماً دست سیا هم در کار است. اما سیا به هر نحوی شده باید موافقت ک. گ. ب. را جلب کرده باشد. اما ک. گ. ب. چرا باید این کار را کرده باشد؟ پس چه کسی می‌تواند دست داشته باشد؟ خوب، معلوم است همان آندرئوتی و این گردش توطئه‌گرانه تا ابد می‌تواند ادامه یابد. قصد من افشای بیماری توطئه است به عنوان توصیف جاودانه تاریخ و زندگی و نه فقط اینکه توطئه وجود دارد. کافی است به نظر پدر بارول درباره انقلاب فرانسه بیندیشیم، او می‌گوید انقلاب فرانسه نتیجه توطئه‌ای بین کاندرسه^{۲۱} دولباخ و فراماسونری بود که در ضمن عقیده نادرستی هم نیست. اشتباه آن است که انقلاب فرانسه را نتیجه تصمیم‌گیری عده‌ای بدانیم که دور یک میز نشسته بودند. باید بگویم توطئه‌ها تا مدت کمی در پرده می‌مانند و بعد تاریخ فرامی‌رسد.»

از بعضی جهات می‌توان تشابهاتی بین اکو و فیلسوف ایتالیایی قرن هفدهم، جان باتیستا ویکو^{۲۲} و نظریه تاریخ ایده‌آل او پیدا کرد. از نظر ویکو وقایع تاریخی فی‌نفسه آنقدر اهمیت ندارند که تبلورشان در ذهنیت، ویکو اسطوره را تاریخ‌نگاری واقعی می‌انگارد، بنابراین هومر در واقع با اولیس و ایلید تاریخ را نگاهشته است. به همین ترتیب شکسپیر هم در آثارش، مانند تراژدی ژول سزار یا ریچارد سوم که بیشتر از طریق نام شکسپیر در اذهان باقی مانده است تا از خلال تاریخ واقعی آن. و توطئه در هومر و مخصوصاً در شکسپیر سرنوشت ساز است. اما توطئه و بدگمانی تفکیک‌ناپذیرند و کاوش نشانه‌های بدگمانی در تخصص علمی اکو نهان است که خود استاد نشانه‌شناسی است. موضوع نشانه‌شناسی کاوش در نهان ظواهر نشانه‌هاست و شک در روابط

Umberto Eco

APOCALITTICI E INTEGRATI

**Comunicazioni di massa
e teorie della cultura di massa**



تردید ناپذیر چیزها. بنابراین می توان گفت اکو خود با تدریس دانشگاهی این مبحث، در گسترش بدگمانی سهم زیادی دارد. اکو می گوید: «شناخت براساس اعمال شک و بدگمانی است، بدگمانی حق است. اما باید بین یک بدگمانی «سالم» و بدگمانی «بیمار» فرق گذاشت. دانشمند کسی است که از نشانه هایی آغاز کند که برای دیگران بی اهمیت است و شک می کند که زمین در مرکز دنیا است، سالم است که جسم را می سوزاند. بعد این شک خود را ابراز کرده و سعی در اثباتش می کند. بنابراین بدگمانی «سالم» یعنی آنچه که عمر کوتاهی دارد و آنچه که فاش می شود. بدگمانی «بیمار» آن است که سلسله حدسیات پایان ناپذیری را به وجود آورد که هرگز به اثبات نرسیده اند. نشانه شناسی دانشی است که ما را به تفاوتی که میان این دو نوع «بدگمانی» وجود دارد و به آنچه که در پس ظاهر پنهان است آگاه می کند. نشانه مشخص بدگمانی، پژوهش در مفهوم نهان چیزها نیست بلکه عملی بودن لغزش نامحدود مفهوم در عمل است. برای بیان دقیق تر موضوع، اکو مثالی می زند: «ببینید، اگر من که ریش دارم با دوستی در کافه بنشینم که او هم ریش دارد و شخص ثالثی ما را ببیند و گمان بد ببرد که ما دو نفر با قاضی ایتالیایی دومینکو سیکا، که او هم ریش دارد رابطه داریم این یک بدگمانی «بیمار» است. اما آیا یک بدگمانی سالم می تواند تغییر ماهیت بدهد و ناسالم بشود؟ بله، اما این ربطی به اصل ماجرا ندارد. مثل این می ماند که گالیله نباید مطالعات پرتابه شناسی گلوله را انجام می داد چون کارخانه کروپ از پژوهش های او استفاده کرد، یا تورات نباید نوشته می شد چون همیشه ممکن است کسی هویت خود را در قایبل پیدا کند و نه در هابیل.»

اما بدگمانی چگونه بروز می کند؟ اومبرتو اکوریشه آن را در زندگی و رازهای حیات می جوید: «دوران هایی وجود ندارند که مارکس خوانده شود و دورانی که گنون^{۲۳} باب روز باشد. فکر آزاردهنده اسرار حیات مثل آونگ در نوسان نیست، بلکه ثابت است. حتی دانشمندان پوزیتیویست قرن نوزدهم، هم شبها به مجامع احضار ارواح می رفتند و دکارت هم به دنبال انجمن گل صلیب به آلمان رفت و توماس قدیس روی قدرت جادوگرها حساب می کرد. آدم ها به دنیا می آیند و نمی دانند که ریشه شان چیست، نمی دانند بعد از مرگ به کجا خواهند رفت و بنابراین در یک بی اطمینانی وحشتناک زندگی می کنند و معمولاً دو جور واکنش نشان می دهند یا می گیرند، انشالله خیر است یا می پرسند مقصر این همه اسرار کیست؟ و آنقدر این سؤال را تکرار می کنند تا آزاردهنده بشود، آنوقت است که نشانه های بدگمانی بروز می کند و تا ابدیت ذهن و روان سالم ما را می خورد.»

رسانه‌های گروهی همیشه در سیطره‌ی کار و پژوهش‌های نشانه‌شناسانه‌ی او میرتو اگو بوده‌اند. او از سالها با روزنامه‌ها و مجلات ایتالیا همکاری دارد. از طرفی خود او در کتاب ساختار غایب این موضوع را به تفصیل بررسی کرده است. در پاسخ این سؤال که آیا روزنامه‌نگاری کنونی با ایجاد بدگمانی در رابطه است می‌گوید: «مسئلاً روزنامه‌ها به خاطر خبرهایی که می‌رسانند نقش اساسی دارند. اما امروزه در روزنامه‌نگاری روندی در جریان است که به آن «موضوع پروری» می‌گویند، یعنی خبرهایی را که به هم شبیه‌اند دسته‌بندی می‌کنند و در یک صفحه چاپ می‌کنند، مثلاً یک قتل به خاطر مسائل عشقی در سیسیل، یکی دیگر از همان فقره در کرمونا و مثلاً یک سمینار درباره‌ی روان‌شناختی مسائل عشقی در شهر اورینو. معلوم است کسانی که اینها را در یک صفحه می‌خوانند فکر می‌کنند بین اینها یک رابطه‌ی اسرارآمیزی وجود دارد. یا اینکه سه حادثه‌ای را نقل می‌کنند که در آن سه کارمند بانک دخالت دارند و اینطور القا می‌شود که همه‌ی کارمندان بانک تبهکارند. خطری که امروزه روزنامه‌ها را تهدید می‌کند این است که همه از هم تقلید می‌کنند مخصوصاً در ایتالیا.»

او میرتو اگو از مدتها از روشنفکران گروه ۶۳ فاصله گرفته است. آنها گروهی پیشرو بودند و تمهدشان تحلیل پدیده‌های اجتماعی از طریق شرکت در طرح و بحث مسائل روز بود. در آن سالها تب جیمزباند، اسطوره‌ی دهه‌ی شصت، تند بود و اگو آن را مورد تحلیل قرار می‌داده، اما اکنون چه؟

«وقتی سی سالم بود به دوستان گروه ۶۳ می‌گفتم یک روشنفکر بعد از پنجاه سالگی باید درباره‌ی شاعران عصر الیزابت تحقیق کند. مقصودم این بود که توانایی درک پدیده‌های معاصر با بالا رفتن سن کم می‌شود. بنابراین وقتی سن بالا رفت باید به سراغ مطالب اصلی رفت و موضوع‌های امروزی را کنار گذاشت. من دیگر روشنفکر پیشرو نیستم. بهتر است فرضاً درباره‌ی ارسطو تحقیق کنم تا درباره‌ی جیمزباند. احساس پیری به هر حال هست. در اواخر دهه‌ی شصت در اوج آشوب‌های دانشجویی می‌گفتم که روشنفکر باید مثل بارون درخت‌نشین کالینو رفتار کند. برود بالای درخت و از آنجا به حوادث زمان خود نگاه بکند. من معتقدم بزرگترین دگرگونی‌ها همیشه در عادات، مدرسه و وسایل ارتباطی صورت می‌گیرد که به آنها «شبه فضا» اطلاق کرده‌ام. در آنجاهاست که من تعهد می‌گیرم.»

آیا مقبولیت عام رمان آونگک فوکو ناشی از این نظریه‌هاست؟ چگونه است که این کتاب هم مورد تحسین استادان دانشگاه است و هم خوشایند اهل صنعت و فن؟ اگو

حواب می دهد: «کمتر کسانی متوجه هستند که حالا تکنیسین‌ها و اهل فن جیمس جویس می خوانند و اگر هم نمی خوانند فیلم سینمایی تماشا می کنند، فیلم تلویزیونی، نوول تلویزیونی که درونمایه‌هاشان به اندازه اولیس مشکل است.» در هر حال اگر در نام گل سرخ با آدسو قرون وسطی پایان می پذیرد در آونگ فوکو داستان پایانی ندارد و شاید هرگز هم نداشته باشد، زیرا داستان شرح پرسش‌های بی‌نهایت ما برای یافتن علل موجودیت در دنیا است. آونگ فوکو رمانی است درباره واقیعت‌های کوچک و جزئی سیاره ما، درباره کیهان، زایش، مرگ... و شناخت بیشتر. اکو می گوید: «هر شناخت یک درد است و آونگ فوکو در واقع استعاره‌ای است از خداوند.»

بهمین ۶۷

منابع

1. L'Espresso_9 ottobre 1988.
2. IL NOME DELLA ROSA_Umberto Eco, IV ed. Bompiani 1984.
3. PANORAMA, ottobre 1988.
4. Umberto Eco - La Struttura assente, ed. Bompiani, 1968.
5. Il Pendolo di Foucault, ed. Bompiani, 1988.

پانویس‌ها:

۱. فوکو، ژان برنارد لئون - فیزیکدان فرانسوی - مبتکر آونگی که در ۱۸۵۱ با آن کروی بودن زمین را نشان داد.
۲. این گروه در سال ۱۹۶۳ تشکیل شد و عده‌ای از روشنفکران با گرایش‌های متفاوت در آن شرکت داشتند و از جمله خود اومبرتو اکو. بیانگر افکار آن مجله‌ای بود به نام *Quaderni Piacentini* که با آغاز سالهای ۱۹۶۷ و شورش‌های دانشجویی مواضع رادیکال‌تری را در برابر مسایل اجتماعی پیش گرفت.
۳. *Eduardo Sanguinetti* آثار اومبرتو اکو تا پیش از آونگ فوکو عبارتند:
۴. جیوانلی بوکاچو. (۱۳۷۵ - ۱۳۱۳)، با دانه و پشراکا جزو مردان بزرگ ادب قرون وسطای ایتالیا است که به عنوان پایه‌گذاران جنبش اومانیزم شناخته می‌شوند. اثر بزرگ بوکاچو، دکامرونه نام دارد که در واقع نوول را باب کرد. نوآوری و رئالیسم او راهگشای ادبیات ایتالیا و مخصوصاً تکامل آن شد. آثار زیاد دیگری هم در شعر و نثر دارد.
۵. شرلوک هولمز: کارآگاهی است که نویسنده انگلیسی، سر آرتور کنان دوویل (۱۹۳۰ - ۱۸۹۵) آفریننده آن است که به اتفاق دستیارش دکتر واتسون به کشف جنایات از طریق علمی (روانکاوانه) می‌پردازد. شخصیت هولمز آنقدر مقبول شد که در لندن موزه‌ای را به نام او اختصاص دادند.
۶. ایکور یا ایمر. فیلسوف یونانی مادی‌گرا. (۲۷۰ - ۳۲۲ ق. م.)
۷. گائیلنو گائیله‌ای. (۱۶۴۲ - ۱۵۶۴)، دانشمند، ادیب ایتالیایی. کاشف تلسکوپ، نظریه‌پرداز مکانیک و علوم

تجربی و طرفدار ناوابستگی فیزیک به فلسفه و الهیات.

۸. رنه دکارت. (۱۶۵۰ - ۱۵۶۴)، فیلسوف عقل‌گرای فرانسوی. او اولین فیلسوف فرانسوی است که آثار خود را به جای لاتین به زبان فرانسه نوشته است. از آثار مشهور او: بحث دربارهٔ روش، متافیزیک، اصول فلسفه.

۹. جورج دانو برونو. (۱۶۰۰ - ۱۵۴۸)، فیلسوف و ادیب ایتالیایی. در جوانی به طریقت دومینیکن درآمد. مدتی در شهرهای لندن، زنو، تولوز به تدریس فلسفه پرداخت. از پیروان نظریه کپرنیک بود. او معتقد به عرفانیت و وحدت وجود بود. مقامات کلیسا افکارش را الحادی تشخیص دادند و چون از عقایدش دست برنداشت، محکمهٔ نغیش عقاید محکوم به مرگش کرد و در کامپودی فیوری شهر رم سوزانده شد.

۱۰. فرانچسکو ادا آسیسی. (۱۲۲۶ - ۱۱۸۱)، تاجر زاده‌ای که به خاطر دگرگونی‌های روحی و عرفانی که در ۱۲۰۴ پدید آمد ثروت را کنار گذاشت و به دنبال عرفانیت خویش رفت و بانی طریقت فرانچسکن‌ها شد. او بی‌بیرایگی را به عنوان پیام مسیح تبلیغ می‌کرد و پیروان زیادی یافت. سروده‌های او در ستایش از خداوند (برادر خورشید و حواهر ماه) به عنوان اولین اشعار به زبان ایتالیایی فلمداد می‌شوند. کلیسا او را قدیس شناخت.

۱۱. پیر پائولو پازولینی. (۱۹۷۶ - ۱۹۲۲)، شاعر، نویسنده و کارگردان سنمای ایتالیا. از پازولینی آثار زیاد و متفاوتی به جای مانده است. در اشعار خود بسیاری از سبک‌های شعری ایتالیا را منعکس می‌کند. بعدها با طرح آنتروپولوژیسم در تاریخ اجتماعی، بحث‌های زیادی را برانگیخت و بالاخره علاقهٔ شدیدش به یک جامعهٔ غیرمصرفی او را به ستایش از قرون وسطا و ادانت که تربیلوژی دکامرونه، داستان‌های کانتروپی، هزار و یکشب در سینما بیانگر آن است.

۱۲. آبوکالیس. آخرین کتاب عهد جدید، نوشتهٔ قدیس جروانی اوانجلیستا. در آن پایان دنیا و مسیح به عنوان داور و حاکم تصویر شده است.

۱۳. شورش دانشجویان به نظام سیاسی جامعه و آموزش‌های دانشگاهی بود. این اعتراض‌ها که بیشتر جنبه‌های آنتارشیستی داشت در فرانسه در سال ۱۹۶۸ به اوج خود رسید که پایان حکومت ژنرال دوگل را فراهم کرد. در آن سالها ایتالیا، فرانسه و شهر برلین از مراکز این حرکت‌ها بودند.

۱۴. در سال ۱۱۱۹ میلادی در اورشلیم پایه‌گذاری شد. وظیفهٔ معبدیان در ابتدا حفظ مکان‌های مقدس بود و تحت نظارت شارلمانی و امپراتوری بیزانسی بودند. اما با آغاز جنگ‌های صلیبی جزو لشکر صلیبی‌ها درآمدند.

۱۵. انجمن محرمانه‌ای که در سال ۱۶۱۴ و ۱۶۱۵ تشکیل شد و برنامه‌اش را علم جهانی اعلام کرد و برادری را تنها از طریق تجربیات علمی منظور می‌کرد.

۱۶. انریکو برلینگونر. (۱۹۸۴ - ۱۹۲۲)، دبیرکل حزب کمونیست ایتالیا و بانی خط مشی‌ای که به عنوان کمونیسم اروپایی (Eurocomunismo) شناخته می‌شد و جدایی نهایی از مسکو را اعلام می‌کرد.

۱۷. این کتاب تحت عنوان گروه آهنین، ترجمهٔ ذبیح‌الله منصوری به چاپ رسیده است.

۱۸. اوژن سو. (۱۸۵۷ - ۱۸۰۴)، رمان‌نویس فرانسوی، او را می‌توان از گونهٔ رمان‌نویسان مردمی به حساب آورد که در آثار خود به ناپسانمانی‌های اجتماعی اشاره دارند. از آثار او: اسرار پاریس، یهودی سرگردان.

۱۹. فیزیکدان ایتالیایی. همکار آلبرت انشتاین. اولین آزمایش اتمی طبق پروژهٔ او صورت گرفت.

۲۰. از مردان سیاسی ایتالیا و بانی دولت مرکز چپ (Centro Sinistra) که در اوایل دهه ۱۹۶۰ با ائتلاف با حزب سوسیالیست ایتالیا تشکیل شد. مورو مدتها نخست‌وزیر، وزیر خارجه و دبیرکل حزب دموکرات مسیحی ایتالیا بود. در سال ۱۹۷۸ بریگادهای سرخ او را ربودند و یکماه بعد به قتل رساندند.

۲۱. ریاضی‌دان، فیلسوف و عضو آکادمی فرانسه (۱۷۹۴ - ۱۷۴۳).

۲۲. فیلسوف و متفکر قرن هفدهم ایتالیا (۱۷۴۴ - ۱۶۶۸).

۲۳. رنه گنون (۱۹۵۱ - ۱۸۸۶)، نویسندهٔ فرانسوی و پژوهشگر دربارهٔ اعتقادات باطنیه.

PETER BONDANELLA

UMBERTO

ECCO

